

## هماهنگی شفاعت با توحید در مقارنه دیدگاه علامه طباطبائی و رشید رضا

محمد رضا مسعودزاده<sup>۱</sup>

حسنعلی نوروزی<sup>۲</sup>

### چکیده

یکی از سنتهای فراگیر الهی مسئله شفاعت می باشد که بر اساس قرآن و روایات، اصل شفاعت و واسطه بین خدا و خلق امری مسلم بوده و وجود انبیا و اولیا الهی، حلقه وصل مردم به سوی خدای سبحان بوده که به خاطر قرب و مقام و منزلتشان نه تنها در دنیا که در آخرت نیز، به اذن او به امداد و شفاعت انسانها اقدام می نمایند. و لذا اصل برخوردارای انبیا و اولیا از مقام شفاعت در روز قیامت مورد وفاق همه مذاهب اسلامی بوده است؛ لکن محمد رشید رضا در تفسیر المنار به تبع ابن تیمیه و وهابیت، شفاعت طلبی از اولیا الهی را حرام و آن را عملی مشرکانه و به انکار اصل شفاعت در قرآن می پردازد. در مقابل، علامه طباطبائی در تفسیر المیزان با تعریض به نظرات وی به اثبات شفاعت از دیدگاه قرآن و روایات می پردازد. مقاله حاضر ضمن بیان مفهوم، ماهیت شفاعت و گستره ی آن در نظام توحیدی به انعکاس آراء رشید رضا و علامه طباطبائی در تفسیر المنار و المیزان، درباره شفاعت پرداخته و در نهایت به نقد اجمالی و نتیجه گیری می پردازد.

### واژگان کلیدی

توحید، شرک، شفاعت، اراده الهی، علامه طباطبائی، رشیدرضا، وهابیت

<sup>۱</sup>. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه Email: masoudzadehm313@yahoo.com

<sup>۲</sup>. سطح ۴ حوزه و مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه Email: hasnalinozoi@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۱/۱۱/۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۴/۱۷

## طرح مسأله

به‌طور کلی هدف قوانین و نظام‌های بشری، رفع نیازمندی‌های زندگی و بسترسازی رشد، توسعه و نیل به کمالات است ضمانت اجرای قوانین مختلف جزایی و حقوقی، کیفری است که برای تخلف از قوانین وضع می‌شود؛ اگرچه در مقام اجرای احکام و قوانین، برخی با پرداخت رشوه یا پارتی و واسطه‌قرار دادن افراد ذی نفوذ نظر حاکم را عوض کرده و او را از اجرای قوانین منصرف می‌سازند این واسطه‌گriها، تبعیض در قوانین است و زمینه‌های سوءاستفاده و هرج و مرج خواهد بود اما چون حاکم به وجود وسائط و شفیع نیاز دارد و احياناً می‌تواند در مواقع لزوم از وجود شفیع استفاده نماید به توصیه‌ها عمل می‌کند. آیا خداوند در وضع قوانین و در پدید آوردن مخلوقات و تدبیر امور عالم در نظام تکوین و تشریح چنین برنامه‌ای دارد؟ آیا جاری شدن فیض الهی بر مخلوقات واسطه دارد؟ آیا تجلی صفات الهی در عالم و شمول مغفرت خداوند نسبت به انسان‌ها از طریق وساطت واسطه‌ها مؤثر می‌افتد؟ آیا در تقرب به سوی خداوند، امداد و یاری غیر خدا مفید و مؤثر است یا نه؟ آیا اعتقاد به وسائط به‌طور مطلق شرک است و باعث نفی توحید افعالی یا توحید ربوبی حق است؟

متأسفانه نگرش و عقاید مردم عصر جاهلیت درباره برخی قوانین و عقوبت‌های الهی و آسمانی شرک آلود، دنیا‌گرایانه و سخیف بود؛ آنان گمان می‌کردند قوانین الهی و جزای اعمال در قیامت نیز مانند همین نظام دنیوی است؛ بت‌پرستان نیز درباره بت‌های خود چنین می‌اندیشیدند و از این جهت در پیشگاه آنان قربانی‌ها و هدایایی تقدیم می‌کردند و مشرکان که خود به خالقیت پروردگار اعتراف داشتند و خداوند را آفریننده تمام جهان هستی می‌دانستند برای این که بت‌پرستی خویش را با منطق قابل قبولی توجیه نمایند به مسئله شفاعت بت‌ها تکیه می‌کردند و بت‌ها را شفیع خود در پیشگاه الهی معرفی می‌کردند (یونس/۱۸).

مشرکان، غیر از خدای یگانه، موجودات بی‌اثری را می‌پرستیدند که قادر نیستند به آنها سود و زبانی برسانند، و در عین حال می‌گویند این بت‌ها در پیشگاه الهی شفیعان ما هستند. قرآن کریم با زبان‌های مختلف این اندیشه را سرکوب می‌نماید. گاهی به‌طور کلی

می فرماید.

در چنین روزی تنها کار به دست خداست و هیچ مؤثر مستقل دیگری نخواهد بود (انفطار / ۱۹).

در جایی دیگر می فرماید:

"همانا تنها نزد ما آمدید هم چنان که نخست شما را تنها آفریدیم و آنچه به شما دادیم پشت سر نهادید و شفیعانی را که در میان خودتان شرکای خدا می پنداشتید ، نمی بینیم! همانا ارتباط ما بین شما بگسیخت و آنچه را که پشتیبان خود گمان می کردید از دست شما رفت" (سوره ی انعام آیه ی ۹۴). گرچه چنین آیاتی تأثیر برخی امور مثل بتها رادر اسباب و علل این عالم انکار می کند؛ ولی در برخی آیات، بر روی اسبابی خاص تکیه دارد و به طور برجسته نقش آنها را در نظام تکوین و تشریح تأکید و اثبات می نماید. البته باید توجه داشت نقشی که بر عهده آنان است، توسط خداوند به آنان واگذار شده است و خود استقلالی در تأثیر ندارند و هر لحظه که خداوند اراده نماید، می تواند آن نقش را از آنها سلب نماید، چنین اعتقادی نه تنها توحید افعالی یا ربوبی را نفی نمی کند که مبین آنها نیز هست و برخی از آیاتی که به چنین وسائلی اشاره می کنند عبارتند از:

۱. فرشتگان، مدبرات نظام هستی؛ که آیات بسیاری بر این معنی دلالت دارند.

آیاتی مانند: "فالمدبرت امرا سوگند به فرشتگانی که (به امر خدا) کارها را تدبیر می کنند".

۲. نقش واسطی مخلوقات مادی؛ مانند: "وَالذَّارِيَاتِ ذُرْوًا \* فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا \* (ذاریات/ ۱-۲). سوگند به بادهای افشان کننده، سوگند به ابرهایی که بار سنگین باران را با خود حمل می کنند."

۳. تربیت، هدایت، آموزش و تزکیه ای که توسط انبیا و اولیاء الاهی انجام می شود تا استعداد و فطرت انسانها شکوفا شود زمینه ساز شفاعت انبیا و اولیاء الاهی است، البته شفاعت با ملاک‌هایی که در این دنیا رواج دارد به هیچ وجه در قیامت نیست و آیات بسیاری این گونه شفاعت‌ها را در روز قیامت نفی می کند و در عین حال آیاتی، شفاعت را بر میزان و ملاکی که با عدل و رحمت و مغفرت خداوند سازگار است به طور واضح اثبات

می‌نماید. آیا می‌توان وساطت بین خلق و خالق را با وجود فرشتگان مدبر (نازعات/۵) و پیامبران الهی انکار کرد؟ بنابراین، براساس قرآن، اصل شفاعت و واسطه بین خدا و مخلوقات، قطعی و مسلم است، و در آیات متعددی از قرآن به این موضوع پرداخته شده است، البته لسان آیات درباره شفاعت گوناگون و متفاوت است؛ در آیات متعددی، اندیشه بی‌اساس کافران و مشرکان بت‌پرست نفی شده و در تعدادی از آیات، پس از نفی شفاعت یا نفی سودمندی آن، بلافاصله موارد استثنایی ذکر می‌نماید. از این رو متکلمان و مفسران اسلامی، اصل شفاعت را یکی از اصول اعتقادی مسلم دینی شمرده‌اند که مورد پذیرش همه مذاهب و فرقه‌های اسلامی است. علمایی که به اجماعی بودن مسئله شفاعت تصریح کرده‌اند، عبارتند از:

الف) شیخ مفید، امامیه اتفاق دارند که رسول خدا (ص) در روز قیامت برای جماعتی از مرتکبان گناهان کبیره از امت خود شفاعت می‌کند (شیخ مفید، ۱۴۲۳: ۱۵) و (علم الهدی، بی تا: ۱۵۰).

ب) شیخ طوسی، می‌گوید: شفاعت نزد ما امامیه از آن پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع): و بسیاری از مؤمنان صالح است (طوسی، ۱۴۰۹: ۲۱۳-۲۱۴) و (طبرسی، ۱۴۰۶: ۱/۱۳۲) و (بحرانی، ۱۴۰۶: ۱۶۶).

ج) علامه مجلسی (ره) می‌فرماید: شفاعت از ضروریات اسلام است و بین مسلمانان در این باره اختلافی نیست، (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۹/۸) و (حلی، ۱۴۱۵: ۲۶۲).

و از علمای اهل سنت:

الف) علی بن محمد قوشجی می‌گوید: همه‌ی مسلمین بر ثبوت شفاعت اتفاق دارند به دلیل قول خداوند که فرمود: عسی ان یبعثک ربک مقاماً محموداً.، (حلی، ۱۴۱۵: ۵۰)

ب) ابو منصور ما تریدی (متوفای ۳۳۳ ه. ق) در ذیل آیه شریفه «ولا یشفعون الا لمن ارتضى» می‌گوید: این آیه اشاره به شفاعت مقبول در اسلام دارد، (ما تریدی، ۱۴۰۴: ۱۴۸) و (جرجانی ۱۳۲۵: ۸/۳۱۲ - ۲۱۳) و (ایجی، ۱۳۷۳: ۳۸۰) و (ابوحیان، ۱۴۰۳: ۱/۳۴۹) و (تفتازانی: ۱۳۷۱: ۵/۱۵۸).

ج) فخر رازی، اجمعت الامة علی ان لمحمد (ص) ... شفاعة فی الآخرة، (رازی،

۱۴۱۵. ۳ / ۵۵) و (طنطاوی، ۱: ۱۳۲۵ / ۶۴ - ۶۵) شیخ طنطاوی به پیروی از امام محمد غزالی در احیاء العلوم، شفاعت را از مقوله تقاضا و خواهش خارج نموده و این گونه تصویر نموده که بر اساس برخی روایات هدایتگری انبیاء و علما و تاثیرگذاری عملکرد شهدا علت شفاعت آنان است؛ بنابراین شفاعت تجسمی از ایثار هدایتی و تربیتی شافعین است به همین دلیل پیامبران و علما و شهداء در حدیث بخاری به روایت عثمان بن عفان شفیع شمرده شده‌اند. و حتی علمای سلف و خلف از اهل حدیث که در این گونه مسائل بسیار شدید و سخت گیر هستند، مسئله شفاعت را یک امر محقق اسلامی دانسته‌اند و برخی آن را در گروه مشابهاات قرار داده و از فهم آن اظهار عجز کرده‌اند و بعضی شفاعت را به دعا تأویل نمود. و بعضی حقیقت شفاعت را دعای مستجاب شفیع دانسته‌اند. (رشید رضا، ۱۴۱۴: ۱ / ۳۰۷) محمد بن عبدالوهاب نیز بر ثبوت شفاعت برای پیامبر (ص) و سایر انبیاء و ملائکه و اولیاء و کودکان، تأکید می‌کند، (محمد بن عبدالوهاب، ۱۳۷۳: ۴۲).

آن چه که مورد اختلاف بین مذاهب اسلامی است، کیفیت شفاعت و مسائلی هم چون، شفاعت که آیا برای رفع عقاب است یا ترفیع درجه یا هر دو؟ و این که آیا مرتکب گناه کبیره مشمول شفاعت می‌گردد یا نه؟ این که شفاعت کنندگان چه کسانی هستند؟ و سئوالاتی چند از این قبیل... که در این مجال قبل از بیان دیدگاه صاحب المنار و میزان، نگاهی کوتاه به معنا و ماهیت شفاعت خواهیم داشت.

### معنای لغوی و اصطلاحی شفاعت

شفاعت در لغت از ماده شفع به معنای جفت در مقابل وتر است. (معلوف، ۱۳۶۴: ۳۹۵) و در حقیقت پیوستن و ضمیمه شدن چیزی به مانند خود می‌باشد. (الاصفهانی، ۱۴۱۶: ۲۰۷) راغب اصفهانی در ادامه می‌گوید؛ شفاعت عبارتست از پیوستن کسی به دیگری؛ به این منظور که وی را یاری دهد و تمنایش را از او درخواست کند و شفاعت در قیامت به همین معنی است (همان). و گفته شده «شفیع» به معنی دوتا کردن «مشفوع له» به وسیله ضمیمه شدن شفیع می‌باشد. (آلوسی، ۱۴۰۵: ۱ / ۲۵۱) و (ابن عاشور، بی تا: ۱ / ۴۶۴) و برخی نیز گفته‌اند: «الشفاعة اعانة الطالب حتی تصیر معه شفعا بعد ان کان وترا.» (ابن تیمیه، ۱۴۱۳: ۶۲) : شفاعت یاری کردن طلب کننده است، به طوری که یاری کننده، همتای او گردد بعد از

آن که او فرد و بی‌همتا بوده است. و فخر رازی در تفسیر کبیر جلد ۳ صفحه ی ۵۵ در این باره می‌گوید: «شفاعت آن است که کسی برای دیگری طلب بخشش نماید و رفع نیاز او را بخواهد و ریشه آن از واژه شفع است و ضد آن وتر می‌باشد، گویا شخص نیازمند فرد و تنها است و شفیع جفت او می‌گردد.»

و بعضی دیگر گفته‌اند «شافع کسی است که برای انجام هدفی، ضمیمه غیر خود می‌گردد و او را که تنها و تاق است جفت می‌سازد، الشافع هو الجاعل الوتر شفعاً.» (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۲ / ۷۱۵) و بالاخره ابن منظور در لسان العرب می‌گوید:

«شافع و شفیع کسی است که چیزی را برای غیر خود طلب می‌کند و آن غیر برای رسیدن به مطلوبش از وی درخواست شفاعت می‌نماید. پس مشفّع و شفاعت کننده کسی است که قبول شفاعت می‌کند، و مشفّع و شفاعت شونده کسی است که شفاعت او قبول می‌شود.» (ابن منظور، بی تا: ۷ / ۱۵۱). بنابراین، در شفاعت، شخص شفیع، جفت انسان شفاعت شونده واقع می‌شود، و لذا به او «شفیع» و به عمل او «شفاعت» اطلاق می‌گردد، چنان که در حق الشفعه، مال بایع، شفع مال شریک می‌شود و او می‌تواند با فسخ بیع، مبیع را ضمیمه ملک خود کند. (جوادی، ۱۳۸۶: ۴ / ۲۰۷).

### ماهیت شفاعت

با یک تحلیل منطقی بر مفهوم شفاعت ماهیت آن آشکار می‌شود. در خصوص مفهوم لغوی و اصطلاحی شفاعت گفته شد: پیوستن چیزی یا کسی به شیئی یا شخص دیگری به جهت یاری دادن و تکمیل نمودن. دقت در معنای شفاعت بیانگر این است که درخواست شفاعت نوعی استمداد با زبان حال و استعداد در امور تکوینی و حقیقی و با زبان قال در امور تشریحی و اعتباری است؛ بنابراین عمل شفاعت و واسطه‌گری نوعی تعاون و معاضدت در عرصه‌های مختلف زندگی اعم از مادی و معنوی می‌باشد.

حکم اخلاقی و فقهی این وساطت نرم افزاری یا سخت افزاری وابسته به متعلق شفاعت خواهد بود. توضیح اینکه هر گاه شفاعت در امور ارزشی مانند احقاق حق، اجرای عدالت، اصلاح بین ذات، رفع گرفتاری مستمندان و تشکیل کانون خانواده باشد امری پسندیده و دارای پاداش خواهد بود (نساء/ ۸۵) و هر گاه وساطت در امور ضد ارزش باشد

مانند تأخیر در اجرای حدود الهی و پیشگیری از اجرای قوانین عادلانه، خشم الهی را به دنبال خواهد داشت (نساء/۸۵ - ابو داود، ۱۴۰۲: ۲ / ۱۰۱۶۴).

در خصوص ماهیت شفاعت در قیامت باید توجه داشت حقیقت وساطت با اعمالی مانند ابلاغ وحی الهی، هدایت، تزکیه و آموزش توسط انبیاء و تدبیر فرشتگان در دنیاست اما چون قیامت ظرف ظهور و تجسم اعمال است عملکرد انبیاء، اوصیاء، فرشتگان، علما و شهدا که در فرایند تحول روحی معرفت و کمال انسان ها نقش آفرین بوده اند کارکرد دنیوی آنان متناسب با فضای ملکوتی قیامت آشکار می شود و همانگونه که در دنیا فعالیت های تربیتی با مدیریت الهی انجام شده ظرف ظهور اخروی آن نیز تحت اشراف خداوند در قالب شفاعت رخ می نماید (یونس/۳).

از بررسی ماهیت شفاعت اصطلاحی نتیجه می گیریم که حکمت بالغه الهی در مدیریت و مهندسی نظام هستی اعم از امور مادی و معنوی بر پایه ی شایسته سالاری ذوات مقدسی است که کارگاه علم الاسماء را با موفقیت طی کردند و به مقام خلیفه الهی نایل آمده اند لذا خداوند آنان را به عنوان وسیله و واسطه فیض مقرر کرده است. بنابراین نه تنها با توحید افعالی و عبادی منافات ندارد بلکه خود جلوه ای شفاف از توحید ناب افعالی است.

### گستره ی شفاعت در نظام توحیدی قرآن

باور قلبی هر موحد و مسلمان بر توحید ذاتی، صفاتی و افعالی است و اینکه خداوند متعال خالق و مسلط بر کل هستی است و اقتدار او تمامی اشیا را پوشش می دهد (ملک/۱)؛ اما خداوند خود بر اساس حکمت مطلق (بقره/۱۲۹) نظام گیتی را بر پایه ی وساطت مدون نموده که بر خی از موارد آن را با استفاده از آیات قرآنی پیگیری می کنیم:

الف: فرشتگان تدبیر کننده: هر چند خداوند خود مدیر و مدبر مطلق است و می فرماید: " یدبر الامر " یعنی او همه ی امور را تدبیر می کند (یونس/۳)؛ اما فرشتگان را به عنوان کارگزارانی در عرصه ی تدبیر امور مقرر کرده است: " فالدبرات امرا " یعنی قسم به فرشتگان تدبیر کننده (نازعات/۵). بنابراین وساطت و شفاعت تشریحی یا نرم افزاری در تدبیر امور نه تنها با توحید افعالی منافاتی ندارد بلکه شیوه است که خداوند آن را طراحی کرده است.

ب: فرشتگان وحی: خداوند متعال پیام‌های وحیانی را به واسطه‌ی فرشتگان به پیامبر نازل کرده است (بقره/۹۷) و در عین حال می‌فرماید: ما ذکر را نازل کردیم و خود حافظ آن هستیم (حجر/۹).

ج: فرشتگان قبض روح: قبض روح انسان در آیات ۲۸ و ۳۲ سوره‌ی نحل به ملائکه نسبت داده شده و در آیه‌ی ۴۲ سوره‌ی زمر منسوب به خداوند است.

د: هدایت، آموزش و تزکیه توسط انبیاء: برخی آیات قرآنی هدایت را به خداوند نسبت می‌دهد مانند آیه‌ی ۱۴۹ سوره‌ی انعام و برخی از آیات هدایت را کار انبیاء معرفی می‌کند (انبیاء/۷۳) و این جلوه‌ای از وحدت توحید افعالی و شفاعت انبیاست. از طرف دیگر خداوند متعال در قرآن کریم آموزش را فرایندی الهی معرفی کرده (علق/۵) و در آیات دیگری پیامبران واسطه در آموزش هستند (جمعه/۲). کما اینکه آیه‌ی ۴۹ سوره‌ی نساء تزکیه را عملی الهی معرفی می‌کند و در آیه‌ی ۱۰۳ سوره‌ی توبه این عمل را به خداوند نسبت می‌دهد. بنابراین اراده‌ی پیامبر در طول اراده‌ی خداست.

ه: دعا: یکی از عوامل معنوی در تغییر شرایط و امکانات زندگی مادی و معنوی دعاست که خداوند آن را به عنوان واسطه‌ی مؤثر معرفی می‌کند (ابراهیم/۳۴)؛ بنابراین می‌توان گفت دعا یک شفیع است که با تلاش‌های ما همراه می‌شود تا شرایط را تغییر دهد. مثلاً دعا می‌کنیم که خداوند عذاب را از ما دفع کند (بقره/۲۰۱). در نتیجه دعا با حقیقت شفاعت در قیامت شباهت زیادی دارد. و هیچ مسلمانی نمی‌تواند مشروعیت و ارزش آن را انکار کند.

و: استغفار: خداوند غفور است و در صورت استغفار وعده‌ی بخشش داده است. بویژه در موردی که پیامبر خدا برای شخص گنهکار طلب بخشش کند (نساء/۶۴) و بقره/۱۹۹. بنابراین استغفار یک عامل معنوی است که شفیع انسان می‌شود (غورالحکم، ۳۸۳۳).

ز: توبه: خداوند تواب و توبه‌پذیر است (غافر/۳)؛ بازگشت به درگاه الهی علاوه بر بخشش گناه موجب نزول برکات آسمانی و ازدیاد امکانات می‌شود (هود/۵۲)؛ بنابراین می‌توان گفت توبه بهترین شفیع است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸/۳۶).



ح: رویش گیاهان: هر چند رویش گیاه بواسطه ی آب (نمل/۶۰) و زمین (بقره/۶۱) است، اما خداوند متعال آن را به خود نسبت میدهد (شعراء/۷). بر اساس نگرش توحیدی عمل رویش با خداست کما اینکه خداوند می فرماید "أأنتم تزروعونه أم نحن الزارعون" اما خداوند واسطه های تکوینی همچون زمین و آب را بکار می گیرد. پس آب و زمین از مصادیق شفاعت تکوینی یا سخت افزاری است.

### دیدگاه رشیدرضا درباره شفاعت

مؤلف تفسیر المنار، براساس تفکر وهابیت و با الهام از آراء ابن تیمیه، اصل شفاعت را مورد انکار قرار داده است. از نگاه وی، شفاعت نزد خدای متعال مستحیل شمرده شده است چرا که براساس اعتقاد وهابیون؛ هرگونه درخواستی از وسائط شرک است (عاملی، بی تا: ۲۱۵). و ظاهراً رشیدرضا به این مقدار هم راضی نیست چرا که ایشان با مسئله شفاعت شدیدتر از وهابیت برخورد می کند و به کلی اصل وقوع شفاعت را از دیدگاه قرآن منکر می شود و قائل می شود که همه آیات قرآن در باب شفاعت در نفی آن با هم شریک اند و حتی دلالت آیات مشتمل بر استثناء را تأکیدی بر نفی شفاعت می گیرد؛ در حالی که وهابیون اصل شفاعت را از دیدگاه قرآن می پذیرند، منتهی قائلند که درخواست شفاعت باید از خدا باشد یعنی ما باید از خداوند بخواهیم که پیامبر (ص) یا سایر اولیا را شفیع ما قرار دهد و در این صورت شفاعت، مقبول و پذیرفتنی است و هرگز با درخواست مستقیم از اولیاء و صالحین مشروع نیست (ابن تیمیه، ۱۳۰۲: ۱۳۰ و محمد بن عبدالوهاب، ۱۳۷۳: ۴۲).

صاحب المنار از قول استادش محمد عبده با تأثیرپذیری از این نوع تفکرات می نویسد:

«در قرآن برخی آیات صراحت در نفی شفاعت به طور مطلق دارند و در قرآن نص قطعی در وقوع شفاعت نداریم. و شفاعت به معنای معروف نزد مردم به دلیل عقلی امری محال است و آیات قرآن نیز بر انکار آن دلالت دارند. ایشان درباره وجود و اثبات شفاعت در روایات، از قول عبده می گوید؛ چنین روایاتی مشابه اند و باید آنها را به استجاب و پذیرش دعای پیامبر (ص) در روز قیامت حمل کرد.» (رشیدرضا، ۱۴۱۴: ۱/۳۰۷-۳۰۸)

دلایل ایشان بر انکار شفاعت در قالب دو دلیل عقلی و نقلی است:

### ۱. استدلال عقلی رشیدرضا بر انکار مسئله شفاعت

«شفاعت شناخته شده نزد مردم آن است که شفیع انجام فعلی یا ترک عملی را به مشفوع عنده تحمیل کند در حالی که نظر " مشفوع عنده " غیر آن باشد. پس شفاعت محقق نمی‌شود مگر به ترک اراده و فسخ اراده مشفوع عنده، به خاطر احترام شفاعت‌کننده (شفیع). و حاکم عادل شفاعت را نمی‌پذیرد، مگر آن که علمش نسبت به آنچه اراده کرده یا بدان حکم کرده تغییر کند. مثلاً اگر حاکم عادل اراده کرده بود کسی را مجازات کند یا فرمانی را صادر کرده باشد، در صورتی، اراده بر مجازات یا دستور لغو می‌شود، یا تغییر می‌کند که بفهمد اشتباه کرده یا حکمی را که صادر کرده خلاف مصلحت بوده، ولی حاکم مستبد و ظالم، شفاعت کسانی را که در نزدش تقریبی دارند می‌پذیرد، در حالی که می‌داند پذیرش آن ظلم است و عدالت، خلاف آن را اقتضاء می‌کند، لکن مصلحت ارتباط خود با شفیع را بر اجرای عدالت ترجیح می‌دهد. و این دو شفاعت مزبور در شأن خداوند عزوجل نیست و درباره خدا محال است، چرا که اراده خداوند به حسب علم الهی است و علم خداوند متعال، ازلی و تغییرناپذیر است.» (همان، ۳۰۷) هم چنین می‌گوید:

«شفاعتی که در نزد مردم معروف است که کافران و فاسقان بدان دل بسته‌اند و گمان می‌کنند خداوند از عذاب کردن کسانی که استحقاق عذاب را دارند به خاطر شفاعت کردن برخی اشخاص صرف نظر می‌کند. حال آن که چنین چیزی از خداوند عقلاً محال است.» (همان، ۳۲/۳).

### ۲. استدلال نقلی صاحب المنار بر انکار شفاعت

صاحب المنار می‌گوید: آیات مربوط به شفاعت در قرآن کریم به سه صورت بیان شده‌اند و سپس در مقام تحلیل، مفاد آیات را به دو دسته کلی تقسیم می‌نماید. (همان، ج ۱، ص ۳۰۷).

۱. آیاتی که شفاعت بدون هیچ قیدی نفی شده که این گونه آیات خود بر دو دسته تقسیم می‌شوند.

۱-۱. آیاتی که در آنها شفاعت به صورت مطلق نفی شده مانند آیه شریفه *لَا يَبْعَثُ فِيهِ*

وَلَا حُجَّةَ وَلَا شَفَاعَةَ (بقره/۲۵۴). در وصف روز قیامت.

۱-۲. آیاتی که سودمندی شفاعت را نفی می‌کند مانند قول خدای تعالی که می‌فرماید:

فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ؛ (مدثر/۴۸). شفاعت شافعان در آن روز به حالشان سودی نخواهد داشت.

۲. آیاتی که با تعبیری هم چون *إِلَّا بِإِذْنِهِ* (بقره/۲۵۵) *إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ* (یونس/۳) و *إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى* (انبیاء/۲۸)، به صورت مقید بر نفی شفاعت تأکید دارند (رشیدرضا، ۱۴۱۴: ۳۲/۳). بنابراین می‌توان گفت که به نظر رشیدرضا، آیات شفاعت بر دو دسته‌اند، آیاتی که شفاعت را بدون استثناء نفی می‌کنند که دلالتشان بر نفی شفاعت واضح و آشکار است. و آیاتی که شفاعت را با استثناء نفی می‌کند که اینها هم بر نفی شفاعت تأکید دارند.

### قرآن و تأکید بر نفی شفاعت

با توجه به نفی آشکار شفاعت در دسته ی اول آیات صاحب المنار نیازی به بیان آن نداشته اما ایشان بعد از تقسیم‌بندی آیات فوق می‌گوید: *فمن الناس من يحكم الثاني...* عده‌ای آیات دسته دوم مقید را بر آیات دسته اول (مطلق) حاکم می‌دانند و در نتیجه می‌گویند، از نظر قرآن شفاعت به اذن خداوند امکان دارد. و عده‌ای نیز بر آن‌اند که بین دو دسته آیات تنافی وجود ندارد تا یکی را بر دیگری حاکم بدانیم، (رأی خودصاحب المنار است). زیرا استثناء به اذن و مشیت الهی شیوه‌ای است که قرآن در مقام نفی قطعی به کار می‌برد و چنین استثنایایی در قرآن مشعر به این معناست که آنچه پیش از استثناء بیان شده به مشیت الهی است نه خارج از حیطه قدرت و اراده حق تعالی. به عنوان مثال خداوند درباره کفار می‌فرماید: *خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ* (هود/۱۰۷) که تعبیر *إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ* می‌رساند که خلود کفار در آتش به مشیت و اراده الهی بسته است نه این که خداوند قدرت بر عدم خلودشان ندارد (تا بگوئیم استثناء از حکم مستثنی منه است). ایشان در ادامه کلام خود، ضمن پذیرش این مبنای نتیجه می‌گیرند که در قرآن نص قطعی در وقوع شفاعت وجود ندارد و روایات شفاعت هم متشابه است.

رشیدرضا از قول استاد خود، محمد عبده می‌نویسد:

«آنچه از روایات در اثبات شفاعت وارد شده داخل در متشابهاست می‌شود و مسئله در باب متشابهاست روشن است چرا که به اقتضای مذهب سلف، اصل بر توقف و عدم اظهار نظر در متشابهاست و تفویض آن به اهلش است و تأویل آیات متشابه هم جایز نیست؛ بنابراین شفاعت مزیتی است که خداوند به هر کس که بخواهد در روز قیامت اختصاص می‌دهد و ما احاطه به حقیقت آن نداریم. اما بر طبق مذهب خلف در تأویل متشابهاست، لازم است که آنها را به استجاب دعا پیامبر در روز قیامت حمل کنیم و احادیثی که در باب شفاعت وارد شده، بر این معنی دلالت دارند.» (رشیدرضا، ۱۴۱۴: ۳۰۷/۱ - ۳۰۸) به نظر صاحب المنار شفاعت به این معنی (استجاب دعا)، برگشتن خداوند از اراده خود به خاطر شفیع نیست و قبول دخالت شفیع صرفاً کرامتی از سوی خداوند برای او محسوب می‌گردد. و این نباید مستمسکی برای غرور مغروران و مخالفان اوامر و نواهی الهی گردد! و به طور یقین در روز قیامت احدی به نفع دیگری نخواهد بود مگر طاعت و رضای حق تعالی. پس به گفته وی از دیدگاه قرآن شفاعت اصلاً قابل پذیرش نیست. (همان، ج ۱، ص ۳۰۸) در نهایت ایشان این حمل را مطابق با تفسیر ابن تیمیه می‌داند و می‌گوید: ... و بهذا فسر الشفاعة شیخ الاسلام ابن تیمیه. (همان، ۳/ ۳۳؛ ۱۲۲/۷).

بنابراین براساس دیدگاه صاحب المنار، اثبات شفاعت در قیامت امری محال و ناشدنی است (همان، ۳۱/۳ - ۳۲). و بر فرض تسلّم دلالت برخی آیات، نهایتاً دلالت‌شان در حد امکان شفاعت نزد خداوند خواهد بود و هرگز به وقوع آن دلالتی ندارد. (همان، ۳۰۷/۱).

### شرک خواندن قول به شفاعت!

ایشان هم‌چنین با منطبق وهابی‌گری خود، با نسبت شرک دادن به طرفداران شفاعت، بیشتر روی دو مطلب تکیه می‌کند. یکی مقایسه مسلمانان طرفدار شفاعت انبیاء و اولیاء با مشرکان زمان جاهلیت، دوم اشاره به نهی صریح قرآن از عبادت و پرستش غیرخدا و این که نام افراد دیگر را همراه با نام خدا نبریم و به زعم ایشان، از آنجا که قول به شفاعت با توحید عبادی (همان، ۳۱/۳) و ربوبی (همان، ۳۱/۳) و الوهی (همان، ۳۲۷؛ ۷/ ۴۵۴) تنافی دارد، به شدت به انکار شفاعت "ولی" و شفیع می‌پردازد (همان، ۱۱/ ۳۳۸). و در بحث

توحید عبادی از نگاه دیگری به موارد مذکور پرداخته شد. در هر صورت ایشان می گوید:  
«شرك انواعی دارد... که مهم ترین و شدیدترین آنها چیزی است که عده‌ای آن را شفاعت و دعا از خدا می خوانند که در حقیقت توسل و دعا به غیر خدا... شرك است.» (همان، ۸۳/۵) و در جای دیگر می نویسد:

«لکن در عصر کنونی عده‌ای پیدا می شوند که در شرك و کفر به خدا و کفران نعمت‌های الهی، از مشرکان زمان جاهلیت هم پیشی گرفته‌اند و اینان کسانی هستند که در هنگام بروز مشکلات و سختی‌ها، به جای خواندن و استعانت از خدا، غیر خدا را می خوانند، و در عین حال چون که کلمه توحید را بر زبان جاری می کنند، موحد و مسلمان خوانده می شوند در حالی که هرگز معنای توحید را به خوبی درک نکرده‌اند.» (همان، ۳۴۶). و در ادامه می افزاید:

«برخی از مردم که خودشان را خداپرست می دانند، در حالی که همان اعمال مشرکان را انجام می دهند و با دست کاری در لغت، کارهای خودشان را توجیه می کنند و با عناوینی هم چون توسل و شفاعت، اعمال شرك آمیز خودشان را عبادت می نامند و با این عمل در حقیقت فسادی در دین خود وارد می کنند.» (همان، ۴۲۱). ایشان در جای دیگر (توسل به بزرگان دین) و طلب شفاعت از آنان را موجب کفر و شرك می داند و در ذیل آیه شریفه وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا (انعام/۲۱) می گوید:

«این آیه درباره کافران نازل شده، از این رو مردم در شمول آن بر غیر کافر غفلت می کنند، در صورتی که آیه دو گروه دیگر را نیز شامل می شود؛ یکی کسی که خود را مسلمان می نامد یا دیگران او را مؤمن و مسلمان می شمردند ولی بر خدا دروغ می بندد. مانند این که گفته او عیناً سخن مشرکان است، یعنی غیر خدا را ولی می گیرد و او را می خواند تا نزد خدا شفاعتش کند، و دیگری کسی که با نظر خود چیزی را به دین خدا می افزاید.» (رشید رضا، ۱۴۱۴: ۳۴۴/۷).

### خلاصه دیدگاه رشیدرضا

بنابراین به اعتقاد صاحب المنار، شفاعت به معنای معروف و معمول در جوامع اسلامی، به هیچ وجه از دیدگاه قرآن قابل اثبات نیست و اثبات آن به دلایل عقلی ناممکن

و محال است و برای همین، آیات مختلف مربوط به شفاعت، یک پارچه در نفی آن دلالت دارند و آن چه که، در اثبات شفاعت در روایات اسلامی دیده می‌شود، به جهت مشابه بودن آنها، لازم است همه آنها به مواردی هم‌چون تکریم شفیع و استجابت دعای پیامبر(ص) در روز قیامت به نفع مردم حمل گردد.

### شفاعت از دیدگاه علامه

یکی از مباحثی که علامه (ره) به طور مستوفی بدان توجه نموده و در چند مورد از تفسیر المیزان و در کتاب انسان از آغاز تا انجام به بررسی آن پرداخته است (طباطبائی، ۱۴۱۲: ۱ / ۱۵۸ و بی تا: ۱۷۱ - ۱۸۳)، مسئله شفاعت است؛ که در این مجال دیدگاه ایشان، در این خصوص به اجمال طرح می‌گردد.

### تعریف شفاعت و میزان کارآمدی آن

شفاعت از اموری است که برای رسیدن به مقاصد و نیل به احتیاجات زندگی از آن استفاده می‌شود و در اصل از ماده «شفع» در مقابل «وتر» گرفته شده است، مثل این که شخصی شفاعت کننده با وسیله ناقص که شخص شفاعت خواهنده دارد ضمیمه می‌شود و تشکیل یک زوج را می‌دهد که با آن می‌تواند به مقاصد خود برسد. کسی که متوسل به شفیع می‌شود نیروی او برای رسیدن به هدف کافی نیست. لذا نیروی خود را با نیروی شفیع گره می‌زند و در نتیجه قدرت آن را دو چندان نموده تا به هدف برسد. شفاعت چیزی است که ما را برای رسیدن به مقاصد و نیل به منافع و دفع ضرر یاری می‌دهد. البته نه به صورت سبب تام بلکه متمیم سبب (طباطبائی، ۱۴۱۲: ۱ / ۱۵۷ - ۱۵۸).

### شفاعت تکوینی و تشریحی و تعیین حدود آنها

علامه (ره) بعد از بیان حقیقت شفاعت، (همان، ۱۵۷) شفاعت را به دو قسم تکوینی و تشریحی، تقسیم می‌نماید و اظهار می‌دارد؛ شفاعت تکوینی عبارتست از: تأثیر هر سبب تکوین در عالم اسباب و شفاعت تشریحی هم که مربوط به ثواب و عقاب است. ایشان شفاعت تشریحی را بسیار گسترده‌تر از آنچه مورد نزاع و اختلاف بین مفسران اسلامی اعم از شیعه و سنی است می‌گیرد؛ و تصریح می‌نماید؛ شفاعت تشریحی از تمامی گناهان از شرک گرفته تا پائین تر از آن اثر می‌گذارد مانند شفاعت و وساطت توبه و ایمان در دنیا و

قبل از قیامت و بعضی دیگر در عذاب بعضی از گناهان اثر دارد. مانند عمل صالح که در محو شدن گناهان - احباط - واسطه می شود. ایشان در ادامه تأکید می فرماید؛ به این که آن شفاعتی که مورد نزاع و اختلاف است، مانند شفاعت انبیا و غیر ایشان در روز قیامت برای برداشتن عذاب از کسی که در حساب قیامت، مستحق عذاب گردیده است، این شفاعت مربوط به گناهان کبیره، از اشخاصی که متدین به دین حق هستند؛ و خدا هم دین آنان را پسندیده است می شود. (همان، ۱۷۳) علامه، با تعیین حدود و میزان کارائی شفاعت اصطلاحی و منحصر کردن آن به روز قیامت می فرماید:

«شفاعت مورد بحث، در ناراحتی های قبل از حساب، از هول و فزع قیامت و ناگواری های آن اثر ندارد و بر حسب دلالت آیه شفاعت تنها در عذاب دوزخ مؤثر است و در ناگواری های قبل از آن تأثیری ندارد.» (همان)

#### اثبات شفاعت از منظر علامه

بالاخره علامه (ره) در اثبات شفاعت از دیدگاه قرآن، بعد از دسته بندی آیات، به آیات نفی کننده و اثبات کننده شفاعت، برخلاف دیدگاه صاحب المنار می فرماید:

«بدون تردید و به طور مسلم، آیات قرآن، اصل شفاعت را اثبات می نماید... «الشفاعة ثابتة لغيره تعالى...» (همان، ۱۵۷-۱۶۲) و روایات وارده از امامان اهل بیت: و از طرق اهل سنت و جماعت بر وقوع شفاعت پیامبر (ص) در روز قیامت به حد تواتر می رسد.» (همان، ۱۸۲ - ۱۸۳).

#### اسلوب بیانی قرآن در اثبات شفاعت

علامه (ره) برخلاف دیدگاه صاحب المنار در بیان اسلوب قرآن که می گوید: آیات استثناء به اذن و مشیت الهی اسلوب و شیوه ای خاصی است که معمولاً قرآن در مقام نفی قطعی به کار می برد؛ (رشید رضا، ۱۴۱۴: ۱ / ۳۰۷) درباره اسلوب قرآن می فرماید: قرآن اسلوبی خاص دارد و آن این که در ابتداء هر نوع کمالی را از غیر خدا نفی کرده و سپس آن را برای خداوند به عنوان استقلال و ذاتی و برای غیر خدا به اذن و مشیت او اثبات می کند؛ و در حقیقت می فهماند که غیر خداوند، کمالاتی را که دارند از خودشان نیست و خدا به آنها عطا کرده است؛ حتی از پاره ای آیات استفاده می شود که در مواردی که خدا

حکم و قضاء حتمی و لازم کرده است باز منوط به یک نوع مشیت و خواست اوست و چنان نیست که زمام آن از اختیار او بیرون رفته باشد. مانند همان آیه‌ای (که مستند رشیدرضا در طرح اسلوب قرآن برای انکار شفاعت بود) که می‌فرماید:

خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ.

(هود/۱۰۷) «خلود، همیشگی در بهشت و دوزخ را معلق بر مشیت و اراده خود کرده و این دلالت بر این دارد که حکم خدا بر خلود، مسئله را از دست او بیرون نمی‌برد و لطمه‌ای بر فرمانروایی مالکیت مطلقه او نخواهد زد.» هم‌چنان که جمله " إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ " در ادامه همین آیه نیز مطلب را تأکید می‌کند.

خلاصه این که، اگر خدا چیزی را به کسی نبخشد برای این نیست که می‌خواهد آن را برای خود نگه دارد (که این گونه سخن به نوعی در گفتار و تحلیل رشیدرضا و عبده برداشت می‌شد) بلکه منظور از آیات نفی‌کننده شفاعت، این است که کسی به‌عنوان استقلال چنین حقی ندارد و منظور از آیات اثبات‌کننده شفاعت این است که اصلاً و ذاتاً شفاعت برای خداست و برای غیرخدا به اذن و تملیک اوست، یعنی مقام شفاعت ممکن است برای غیر باشد اما با اذن و اجازه او. (طباطبائی، ۱: ۱۴۱۲ / ۱۵۴ - ۱۵۷).

### شرایط شفاعت از دیدگاه علامه (ره)

علامه (ره) بعد از اثبات شفاعت، شرایطی را برای اعمال شفاعت بیان می‌کنند که اجمال آن چنین است:

۱. شفاعت سبب مستقل نیست بلکه عبارتست از وساطت سبب قریب در میان سبب بعید. به عبارت دیگر، فردی که درخواست شفاعت می‌کند (مشفوع له) باید دارای لیاقت و استعداد مشمول شفاعت باشد. مثلاً اگر فرد بی‌سواد محض بخواهد تکیه بر یک مقام علمی کند یا این که عبدی که اصلاً از مولای خود تبعیت نمی‌کند و یاغی‌گری دارد بخواهد مورد شفاعت مولایش قرار گیرد، در این صورت شفاعت فرض ندارد، چون شفاعت برای متمیم سبب (قابلیت قابل) است نه این که شفاعت سبب مستقل باشد.

۲. تأثیر شفاعت‌کننده در امر شفاعت یک تأثیر گزارف و بی‌جهت نیست بلکه لازم است شخص شفیع، متوسل به چیزی شود که در نزد مشفوع عنده (کسی که نزد او شفاعت



می‌کند) مؤثر گردد و طالب شفاعت را به ثواب منظور یا از عقاب و کیفر نجات بخشد.  
۳. شفیع باید مأذون از سوی خداوند باشد تا مستلزم محذوری که متناسب با مقام کبریائی حق نیست نباشد، یعنی شفاعت شفیع به اذن و تملیک خداست. (همان، ۱۵۸، ۱۶۱).  
بنابراین بندگانی که خداوند مقام شفاعت به آنان داده، می‌توانند به رحمت و عفو و مغفرت خداوند و سایر صفات علیای او تمسک نموده و بنده‌ای از بندگان خدا را که گناه گرفتارش کرده مشمول صفات الهی قرار دهند و در نتیجه بلای عقوبت را که شامل او شده از او برگردانند که در این صورت شخص، از مورد حکم عقوبت بیرون می‌رود. و این مطلب با قول خداوند که می‌فرماید: *أُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ*، (فرقان/۷۰) کاملاً روشن و بی‌اشکال می‌شود.

پس حق این است که آیات قرآن شفاعت را به‌طور اجمال اثبات می‌کند نه مطلق، و دلالت سنت بر اثبات شفاعت نیز مانند دلالت قرآن است. (طباطبائی، ۱۴۱۲/۱: ۱۵۷ و ۱۶۲)

#### مقایسه تفسیر المنار و المیزان در باب شفاعت

صاحب المنار با گرایش به تفکرات ابن تیمیه و وهابیت. از اساس، با اثبات موضوع شفاعت از دیدگاه قرآن مخالفت می‌کند و به صراحت می‌گوید: همه آیات قرآن در موضوع یاد شده بر نفی شفاعت تأکید دارند (رشید رضا، ۱۴۱۴/۱: ۳۰۷ و ۳۳/۳) و هیچ دلیل عقلی برای اثبات شفاعت به معنای مصطلح وجود ندارد. وی هم‌چنین با متشابه خواندن روایات اسلامی، در این باره می‌گوید: هر آن چه که در روایات در این زمینه دیده می‌شود، یا باید براساس مذهب سلف، قائل به تفویض و تسلیم شد و بگوئیم مسئله شفاعت امتیاز و مزیتی است که خداوند در روز قیامت به هر کس که بخواهد می‌دهد و ما حقیقت آن را نمی‌فهمیم و یا این که براساس مذهب خلف، بایستی آن را به استجابت دعای پیامبر (ص) در روز قیامت تأویل نمائیم (همان، ۳۰۷/۱)

از آنجایی که صاحب المنار اعتقادی به اثبات شفاعت از دیدگاه قرآن ندارد صرفاً به طرح برخی از شبهات که دلالت بر نفی آن دارند بسنده می‌کند و از پاسخ دادن به آنها صرف‌نظر می‌کند و به گونه می‌توان گفت که ایشان چنین اشکالات و شبهات را در این باره وارد می‌داند. هم‌چنین رشیدرضا، پذیرش شفاعت را از دیدگاه قرآن، منافی با

توحید عبادی، ربوبی و الوهی می‌داند و در نتیجه به شدت به انکار شفاعت می‌پردازد. (همان، ۳۱/۳؛ ۴۵۴/۷؛ ۳۲۷/۱۱). لکن صاحب تفسیر گرانسنگ المیزان، با اثبات مسئله شفاعت از دیدگاه قرآن و متواتر خواندن روایات، به بسیاری از مسائل مربوط به این مسئله، به‌طور مفصل پرداخته است. علامه طباطبائی؛ (برخلاف صاحب المنار) به تعریف شفاعت و شرایط گوناگون آن و همچنین به بیان برخی از اشکالات و پاسخ‌دهی به آنها می‌پردازد و اتفاقاً برخی از اشکالاتی که ایشان در تفسیر المیزان مطرح می‌نماید و بدان پاسخ مناسب می‌دهد ناظر به شبهات تفسیر المنار است که به‌طور مستدل بدان‌ها پاسخ می‌دهد. از آنجایی علامه طباطبائی به اثبات مسئله شفاعت از دیدگاه قرآن و روایات تأکید دارند، در مواضع متعددی به‌طور مشروح به این بحث پرداخته‌اند. ایشان فقط در یک مجلد از تفسیر المیزان به بسیاری از مسائل و مباحث پیرامونی مسئله شفاعت پرداخته که چنین بحث‌هایی (به دلیل انکار رشیدرضا نسبت به مسئله شفاعت) اصلاً در تفسیر المنار و تفاسیر مشابه آن دیده نمی‌شود. مباحثی هم‌چون:

۱. چیستی شفاعت و تبیین حدود و شرایط آن؟

۲. اشکالات و شبهات پیرامون شفاعت؟

۳. شفاعت درباره چه کسانی مفید خواهد بود؟

۴. شفاعت کنندگان چه کسانی هستند؟

۵. شفاعت به چه چیزهایی تعلق می‌گیرد؟

۶. چه موقع شفاعت مفید و مؤثر خواهد بود؟

۷. شفاعت از دیدگاه روایات؟

۸. نگاه فلسفی و اجتماعی به موضوع شفاعت.

علامه طباطبائی راجع به هر کدام از موضوعات یاد شده به‌طور مبسوط بحث می‌نمایند. (طباطبائی، ۱۴۱۲ : ۱۵۷/۱ - ۱۸۶). که به جهت اختصار از بیان همه مباحث ایشان خودداری گردید.

### نقد و بررسی

همان‌طور که قبلاً مطرح شد، شفاعت یکی از موضوعات اساسی در علم کلام است

که بین مذاهب مختلف مورد بحث واقع شده، شیعه امامیه در شمار مذاهبی است که به آن اعتقاد جدی دارد و آن را از مسلمات مذهب و امری حتمی و ضروری می‌داند و اهل سنت در این موضوع، به چند دسته تقسیم می‌شوند که در این میان تندترین آنان وهابیت است که آنها هم اصل آن را می‌پذیرند ولی طلب شفاعت از هر نبی و ولی‌ای را بدعت می‌دانند، به هر حال می‌توان گفت که اصل مسئله شفاعت مورد پذیرش همه مسلمانان است، منتهی تصویری که رشیدرضا از شفاعت ارائه می‌نماید با آنچه که مسلمانان بر آن اتفاق دارند تفاوت دارد، ایشان شفاعتی را که مستلزم تغییر در اراده خداوند و باعث پیدایش مصلحتی جدید در حکم برای خداوند گردد را با دلائل عقلی و نقلی رد می‌کند و اتفاقاً براساس دیدگاه علامه طباطبائی ره و همه مسلمین هم، چنین شفاعتی پذیرفته نیست و لکن شفاعتی را که مسلمین بر آن اعتقاد و اتفاق دارند هرگز موجب تغییر در حکم یا اراده حق تعالی نمی‌گردد. بنابراین اختلاف رشیدرضا با آنچه اتفاق مسلمین بر آن است اختلاف صغروی و نزاع بر سر تعریف، در مسئله شفاعت است؛ چرا که ایشان شفاعت در قرآن را به شفاعت معمول و مرسوم نزد مردم می‌انگارد. و سپس با دلائل خود اعم از عقلی و نقلی به انکار آن می‌پردازد.

### نتیجه گیری

مسئله شفاعت در اسلام، امر مسلم و قطعی است، هر چند تصور و تعقل آن چالش‌ها و شبهه‌هایی را ممکن است به همراه داشته باشد ولی با تأمل و دقت در آیات قرآن و روایات صحیح، به دور از هر گونه غرض ورزی و تعصب، می‌توان به پاسخ همه آنها دست یافت. مقرر گردید که جریان شفاعت در جهان آخرت برخلاف این دنیا، از مقام بالا به رتبه پائین و از طرف خدا به خلق است و به‌طور کلی شفاعت از هر جهت (چه از جهت تعیین شفیع و چه از جهت تعیین مشنوع له و چه از جهت تعیین جرم مورد شفاعت) همه شفاعت برای خدا و به‌دست اوست. قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً (زمر/ ۴۴). و اصولاً دارنده و مالک می‌تواند تمام یا بخشی از مایملک خو را به دیگری واگذار کند. به همین دلیل مقام شفاعت برای کسانی که از جانب خداوند دستور عینی (عهد) یا کسانی که مأذون و مرضی خداوند هستند قطعاً وجود خواهد داشت و برای همین بسیاری از متکلمین ادعا کرده‌اند که مخالفی

در آن نیست چنانچه فاضل قوشجی شارح تجرید الاعتقاد به همراه بسیاری از علمای بزرگ شیعه و سنی در این باره می‌گوید: همهٔ مسلمین بر ثبوت شفاعت اتفاق دارند. به دلیل قول خداوند که فرمود: «عسی ان یبعثک ربک مقاماً محموداً». البته تأکید می‌شود که، شفاعت غیر ارزشی به صورتی که در این جهان در جوامع مختلف انسانی دیده می‌شود به طوری که رابطه جایگزین ضابطه می‌شود و حقوق افراد پایمال می‌گردد، به‌طور قطع در جهان آخرت وجود ندارد بلکه قیامت ظرف ظهور و تجسم اعمال دنیوی است و اولیایی که در این جهان برای رضای خدا به تکمیل نفوس، هدایت و تربیت افراد اشتغال دارند در قیامت کارکرد خود را به اذن الهی به صورت شفاعت مشاهده می‌کنند. با این رویکرد به شفاعت باید گفت شفاعت‌های اعتباری دنیوی در سیستم ناعادلانه‌ی مستکبران جایگاهی ندارد بلکه شفاعت بیانگر امور حقیقی و تکوینی است نه اعتباری و ظاهراً همین برداشت اعتباری بودن شفاعت در قیامت منشأ اشتباه صاحب المنار گردیده است. بنابراین، در قرآن کریم؛ دو دسته کلی از آیات وجود دارد که قائل به نقش وسائط بین خداوند و مخلوقات در دنیا و آخرت‌اند و همین معنا در روایات تأکید شده است، دسته اول؛ آیات تکوینی که رسیدن فیض الهی از جانب خداوند، براساس قوانین و سنت‌های الهی و نظام اسباب و علل انجام می‌پذیرد و بدین ترتیب شفاعت تکوینی مخلوقات حاصل می‌گردد. و دسته دوم آیات تشریحی خداوند که فیوضات الهی از طریق انبیاء، اولیاء و رسولان الهی و از طریق شریعت به بشر می‌رسد که مسئله شفاعت تحت این دسته از آیات می‌گنجد. خود آیات در موضوع شفاعت به چند دسته تقسیم می‌شود که صاحب المنار، از سویی دلالت هیچ‌کدام از آیات را، در ثبات شفاعت کافی ندانست و سپس با نفی دلیل عقلی، به انکار مسئله شفاعت از دیدگاه قرآن پرداخت و به دلیل متشابه خواندن روایات، دلالت آنها را هم قبول نکرد. که البته دیدگاه وی از سوی علامه طباطبائی مورد پذیرش قرار نگرفت و پس از نقد و بررسی دیدگاه وی و تبیین نظر دانشمندان و متکلمان اسلامی به هماهنگی شفاعت و توحید عبادی و ربوبی پرداخته شد.

## فهرست منابع

### قرآن کریم.

ابن اثیر، مبارک ابن محمد، (۱۳۶۷)، *النهايه في غريب الحديث والاثر*، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم.

ابن حجرالعسقلانی، شهاب الدین احمد بن علی، (۱۳۳۰)، *لسان المیزان*، حیدرآباد.

ابن منظور، محمد بن مکرم، (بی تا)، *لسان العرب*، دارالاحیاء التراث العربیه، بیروت.

ابن تیمیه، تقی الدین، احمد بن عبدالحلیم، (بی تا)، *سیاسة الشرعية في أحكام السلطان الرعی و الرعیة*، بی جا.

ابن عاشور، محمد طاهر، (بی تا)، *التحریر و التنویر*، الدار التنویسة للنشر، لیبی.

ابن ماجه، محمد بن یزید، (۱۳۹۵)، *سنن ابن ماجه*، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

ابن میثم بحرانی، کمال الدین میثم بن علی، (۱۳۹۸)، *قواعد المرام في علم الکلام*، به تصحیح سیداحمد حسینی، قم.

ابو حیان، الغرناطی (اندلسی)، (۱۴۰۳)، *البحر المحيط في تفسیر القرآن*، وفا، بیروت.

ابوداود، سلیمان بن داود، سجستانی، (۱۴۰۲)، *السنن*، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت.

احمد بن حنبل، (بی تا)، *مسند الامام احمد بن حنبل*، دار صادر، بیروت.

الاصفهانى، الراغب، (۱۴۱۶)، *مفردات ألفاظ القرآن*، تحقیق: عدنان داوودی، الدار الشامیه، بیروت.

الآلوسی، شهاب الدین محمود البغدادی، (۱۴۰۵)، *روح المعانی في تفسیر القرآن العظیم و السبع الثانی*، داراحیاء التراث العربی، الطبعة الرابعة، بیروت.

الایجی، عضدالدین عبدالرحمن، (۱۳۷۳)، *شرح المواقف*، انتشارات شریف الرضی، قم.

باقری، علی اوسط، (ش ۱۳۶)، *مجلة معرفت*، نقد دیدگاه المنار، موسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم.

البخاری، محمد بن اسماعیل، (بی تا)، *صحیح البخاری*، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

ترمذی، محمد بن عیسی بن ثوره، (۱۴۲۱)، *سنن الترمذی* (الجامع الصحیح)، چاپ اول، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

تفتازانی، سعدالدین، (۱۳۷۱)، *شرح المقاصد*، انتشارات شریف الرضی، قم.

- جرجانی، علی بن محمد، (۱۳۲۵)، *شرح الواقف*، مطبعه السعاده، قاهره.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۶)، *تفسیر تسنیم*، مرکز نشر اسراء، قم.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۵)، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، چاپ مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم.
- رازی، فخرالدین محمد، (۱۴۱۵)، *تفسیر الفخر الرازی المشتهر بالتفسیر الکبیر و مفاتیح الغیب*، دارالفکر بیروت.
- رشیدرضا، محمد، (۱۴۱۴)، *تفسیر القرآن العظیم الشهیر بتفسیر المنار*، دارالمعرفه، بیروت.
- سبحانی، جعفر، (بی تا)، *منشور جاوید*، چاپ فرهنگ، بی جا.
- السیوطی، جلال الدین عبدالرحمان، (بی تا)، *الدر المشهور*، الطبعة الاولى، دار الفکر، بیروت.
- طباطبائی، محمدحسین، (۱۴۱۲)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ پنجم، قم.
- الطبرسی، امین الاسلام ابی علی الفضل بن الحسن، (۱۴۰۶)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، دارالتراث العربی، بیروت.
- طنطاوی، ابن جوهری، سید محمد، (۱۳۲۵)، *الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم*، مطبعه سعاده، قاهره .
- طوسی، محمد بن حسین، (۱۴۰۹)، *التبیین فی تفسیر القرآن*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
- عاملی، سیدمحسن امین، (بی تا)، *کشف الارتباب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب*، ترجمه علی اکبر تهرانی، دارالکتب الاسلامی، تهران.
- علم الهدی، شریف مرتضی، (۱۴۱۰)، *رسائل المرتضی*، تحقیق سیداحمد حسینی، دارالقرآن الکریم، قم.
- قرائتی، محسن، (۱۳۸۴)، *تفسیر نور*، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ یازدهم، تهران.
- قشیری ابو حسین مسلم بن حجاج نیشابوری، (۱۴۱۶)، *صحیح مسلم*، دار ابن حزم، مؤسسه الریان، بیروت.
- الکلینی الرازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، (بی تا)، *اصول کافی*، ترجمه و شرح سیدجواد مصطفوی، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت، تهران.
- ماتریدی، ابو منصور محمد، (۱۴۰۴)، *تأویلات اهل السنه*، تحقیق دکتر ابراهیم عوضین و سید

عوضین، قاهره.

مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳)، *بحار الانوار*، موسسه وفا، بیروت.

محمد بن عبد الوهاب، (۱۳۷۳)، *الهدیه السنیه*، دارالمنار، مصر.

معلوف، لويس، (۱۳۶۴)، *المنجد فی الاعلام*، اسماعیلیان، قم.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۲۳)، *اوائل المقالات و مذاهب المختارات*، تعلیق: فضل الله

الزنجانی، المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید، قم.

مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از دانشمندان، (۱۳۷۰)، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الاسلامیه، تهران.